

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس ۲۹، حزقیاء، منسی، یوشیا و پادشاهان یهودا

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

خب، امیدوارم روز رستاخیز پربرکتی داشته باشید. امیدوارم از برگشتن خوشحال باشید. چیه؟ سه هفته از کلاسها مونده یا یه چیزی تو همین مایه‌ها؟ یه کم ترسناکه، یه کم ترسناک

اگر اطناب اضافی در این اطلاعیه را تا حدودی حواس‌پرت کننده می‌دانید، فقط به این فکر کنید که گوش دادن مداوم به آن چه حسی دارد. من سعی کرده‌ام این را در یک دنیای کوچک و کوچک نشان دهم. لایک پرکننده نیست، لایک ویرگول نیست، و لایک علامت نقل قول نیست

می‌دونستی؟ به هر حال، این سرگرمی یا جعبه‌ی صابون یا هرچی که برای امروز باشه، هست. تد، هنوز یه کم صداش زیاده؟ یه جورایی پژواک صداش منو تحت تاثیر قرار می‌ده. یکم پایین‌تر؟ آره

هر از گاهی، از توی جعبه‌ی صابونم بالا می‌روم و کاری با آن می‌کنم، مثلاً: «اینم از امروز. به هر حال، خوش برگشتی.»

این واقعاً تنها اطلاعیه است، بنابراین نباید می‌گفت چند اطلاعیه. باید می‌گفت فقط یک اطلاعیه. اکثر شما باید مدارکتان را تا الان پس گرفته باشید

در گذشته، افرادی بوده‌اند که مقاله را به عنوان ضمیمه پس گرفته‌اند، اما به هر دلیلی نمی‌توانند نوشته‌های روی بادکنک‌ها را بخوانند. آنجا یک نظر وجود دارد و چیزی برای خواندن وجود ندارد. اگر شما هم در چنین موقعیتی هستید، لطفاً به من اطلاع دهید، چون واقعاً می‌خواهم نظرات من را بخوانید

گذشته از همه اینها، من آنها را برای سلامتی خودم آنجا نگذاشته‌ام. پس، به هر حال، همین است. ما باید بخوانیم، یا حداقل من می‌دانم که شما جزو کدام دسته از خوانندگان هستید

آیا می‌توانیم در شروع با هم دعا کنیم؟

ای خدای مهربان، پدر آسمانی ما، نجات‌دهنده‌ی گرانقدر، و ای روح‌القدس حقیقت، همانطور که عید پاک روز رستاخیز را با هم جشن گرفته‌ایم، با ساکن شدن روح در ما، به ما کمک کن تا حقیقت قدرت رستاخیز برای تبدیل ما را در خاطر داشته باشیم و در قلب‌هایمان حفظ کنیم. پروردگارا، دعا می‌کنیم که زندگی‌ها و قلب‌های ما واقعاً دگرگون و تغییر کنند. دعا می‌کنیم که تو چیزهایی را که برای ما ناخوشایند هستند، به تدریج از بین ببری

دعا می‌کنیم که تو کسانی را که مشتاق جستجوی تو هستند، تشویق کنی تا به تو نزدیک شوند. در این روزهای پر از استرس، برای یکدیگر دعا می‌کنیم، پروردگارا. دعا می‌کنیم که چشمانمان را به تو و جایگه‌مان به عنوان فرزندان تو متمرکز کنیم

ما با جسارت دعا می‌کنیم که شما از کلام خود برای آموزش ما استفاده کنید. همچنین با جسارت از شما به عنوان پروردگار جهان هستی دعا می‌کنیم که در کنار مردم خود در سراسر جهان باشید که جانشان به هر دلیلی در خطر است. لطفاً آرامش، دلگرمی، امنیت و حمایت را به ارمغان بیاورید.

پدر، ما این چیزها را با شکرگزاری از تو درخواست می‌کردیم و سپس دعا می‌کردیم که امروز در کنار ما باشی تا با هم مطالعه کنیم و یاد بگیریم. ما به نام مسیح با شکرگزاری دعا می‌کنیم. آمین.

خب، باید یه دقیقه دیگه مرور کنیم چون یه هفته‌ست که با هم نبودیم. داریم پادشاهی تقسیم‌شده رو بررسی می‌کنیم. یه نکته‌ای اینجا دارم.

و می‌دانم که این کار را سریع انجام داده‌ایم. از طرف دیگر، برای اینکه بتوانیم به ادبیات نبوی و مطالبی که قبلاً در مورد ادبیات حکمت مطالعه کرده‌ایم، برسیم، باید تاریخ را نسبتاً سریع مطالعه کنیم. بنابراین، با کمال احترام، می‌دانید، اگر می‌خواهید بیشتر با آن کار کنید، بیایید و جغرافیای تاریخی را انتخاب کنید، جایی که ما کمی بیشتر بر تاریخ تمرکز می‌کنیم.

این نموداری است که می‌خواهیم برای بررسی از آن استفاده کنیم، مخصوصاً از آنجایی که یک هفته از هم دور بوده‌ایم. و می‌دانید، اتفاقاتی افتاده است. اتفاقات شگفت‌انگیزی افتاده است.

اما فقط جهت یادآوری، پادشاهی در سال ۹۳۱ میلادی تقسیم می‌شود. این تاریخی است که شما می‌خواهید بدانید. و به یاد خواهید آورد که ما پادشاهی شمالی را داشتیم.

یربعام، پسر نباط، این کار را آغاز می‌کند. رجبام کسی است که سلسله داوود را ادامه خواهد داد. بنابراین این نکات را در نظر داشته باشید.

دفعه‌ی قبل، ما کل سقوط پادشاهی شمالی را بررسی کردیم. در واقع از زمان الیاس شروع کردیم، جایی که کار را رها کرده بودیم و کل این طرح را درست اینجا انجام دادیم. تاریخ دومی که می‌خواهید بدانید سال ۷۲۲ است. سقوط پادشاهی شمالی آشور.

این مهمه. پس، یه جورایی بهش پایبند باش. دوباره، لازم نیست کلی تاریخ بلد باشی، اما باید اون سه تایی که اینجا با رنگ قرمز مشخص شدن رو بلد باشی.

مورد سوم قرار است جایی باشد که امروز به آن می‌رویم، و آن سقوط جنوب در سال‌های ۵۸۶-۵۸۷ به دست بابل، به ویژه نبوکدنصر، پادشاه بابل، خواهد بود. تمرکز امروز ما روی کل این کادر آبی خواهد بود، و شما به آن لیست نام‌ها نگاه می‌کنید. چطور قرار است همه اینها را یاد بگیریم؟ خب، من می‌خواهم به نکات برجسته پردازم، درست است؟ فقط نکات برجسته از نظر مهم‌ترین پادشاهان، و آنها در مطالب بعدی نشان داده خواهند شد. اما ما می‌خواهیم از یهوشافاط شروع کنیم، جایی که به نوعی آن اتحاد بین یهوشافاط و اخاب را کنار گذاشتیم.

شاید میکایا، پیامبر آنجا را به خاطر داشته باشید. ما قصد داریم با نواده او، یهورام اخزیا، شروع کنیم. خیلی سریع، این افراد را همین جا، و سپس کمی بیشتر به برخی از چهره‌های کلیدی‌مان، اخاز، حزقیاء، منسی، و به ویژه یوشیا، پردازیم.

بنابراین این مسیری است که امروز قرار است برویم. اگر خیلی تند می‌روم، لطفاً جلویم را بگیرید. می‌دانم سخت است، و می‌دانم که قبلاً هم این را گفته‌ام، اما دوباره می‌گویم.

و حفظ کردنشان سخت است. اینجاست که درست کردن A، شروع می‌شوند یا با J انگار همه اسم‌ها یا با فلش کارت، اگر هنوز شروع به استفاده از آنها نکرده‌اید، واقعاً و واقعاً مفید خواهد بود، یا چیزی که به کارتان بیاید و بتوانید برای مطالعه کمی همراه داشته باشید. خب، اول از همه، به یکی دو کلمه در مورد سیاست بین‌الملل نیاز دارم.

ما همیشه این کار را می‌کنیم، اما خوب است که آن را در نظر داشته باشیم زیرا اسرائیل در خلاء زندگی نمی‌کند. یهودا در خلاء زندگی نمی‌کند. چیزهای مهم دیگری هم اینجا در جریان است.

این هم چیزهایی است که از خواندن متون مشابه عهد عتیق به دست می‌آورد. پس اجازه دهید این را هم به بحث اصلی برگردم. اول از همه، آشور

آشور مدتی است که در صحنه حضور دارد. سنحاریب قرار است در شروع صحبت درباره پادشاه حزقیا، چهره‌ای مهم باشد. بنابراین، او را در نظر داشته باشید.

یکی از چیزهایی که در عهد عتیق خواهید خواند، مطالبی از سنحاریب خواهد بود که در آن می‌گوید، من اورشلیم را داشتم، یا در واقع حزقیا، پادشاه اورشلیم، را داشتم که مانند پرنده‌ای در قفس به دام افتاده بود، کمی بعد به این موضوع برمی‌گردیم. بنابراین، آشور زندگی را واقعاً دشوار می‌کند، نه تنها برای حزقیا و یهودا، بلکه آخرین باری را که آنها مسئول به اسارت گرفتن کل پادشاهی شمالی بودند، به یاد خواهید آورد.

سپس، ما با افراد دیگر و غیره دوباره ساکن خواهیم شد تا زمینه خود را بدست آوریم. ما همچنین بابل را در صحنه داریم. حتی در زمان حزقیا، بابل چهره‌ای نسبتاً مهم خواهد بود.

شاید به یاد داشته باشید که آنها فرستادگانی نزد حزقیا فرستادند. حزقیا تمام چیزهایی را که داشت به آنها نشان داد، که کمی اشتباه بود. اشعیا کمی بعد این را به او یادآوری خواهد کرد.

اما بابل یا بابلیا، به ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به سقوط پادشاهی جنوبی می‌رسیم. و همانطور که اینجا گفتم، آن پادشاه نبوکدنصر خواهد بود. همچنین، احتمالاً بیشتر به عنوان نبوکدنصر شناخته می‌شود، اما همه می‌گویند نبوکدنصر، بنابراین می‌توانید هر کدام را که می‌خواهید با آن انجام دهید.

دوباره، موازی‌های عهد عتیق خود را مرور کنید، زیرا یک نامه وجود دارد، تعدادی نامه وجود دارد که هنگام کوش‌های مردم در لاخلیش پیدا شد، این نامه لاخلیش را پیدا کردند که با عبارات بسیار تکان‌دهنده‌ای درباره میزان وحشتناک بودن آن صحبت می‌کند. آنها نمی‌توانند آتش‌های حزقیا را ببینند. و اساساً آنها، من به زودی نقشه‌ای را به شما نشان خواهم داد، اینها دو شهر مستحکم هستند که هنگام خواندن ارمیا، آن بخش در فصل ۳۴، باقی مانده‌اند.

بنابراین، می‌توانید این موارد را کمی کنار هم بگذارید و ببینید که اوضاع برای این پادشاهی کوچک یهودا درست قبل از سقوطش چقدر دشوار بوده است. و در نهایت، مصر را می‌خواهیم در نظر داشته باشیم، و همیشه یک نیروی جالب در جنوب و غرب، که مشکلاتی را برای مردم یهودا ایجاد می‌کرد، زیرا برخی فکر می‌کردند می‌دانید، واقعاً هوشمندانه است که با مصر متحد شویم و سپس با بابل بجنگیم. و همانطور که خواهیم دید. وقتی کتاب ارمیا نبی را مطالعه می‌کنیم، او خودش را به دردسر می‌اندازد زیرا این توصیه او به مردم نیست.

بنابراین، انواع و اقسام اتفاقات پیچیده در جریان است. اگر می‌خواهید فقط به شباهت‌های معاصر فکر کنید، به هر موقعیت سیاسی و اتحادهای عجیبی که در سیاست معاصر ما شکل می‌گیرند و سپس از هم می‌پاشند و با شخص دیگری تشکیل و اصلاح می‌شوند، نگاه کنید. همان چیز در آن زمان هم در جریان بود.

ملت‌ها خیلی تغییر نمی‌کنند. به هر حال، این فقط یک چیز گذرا است، اما دوباره به سراغ تشبیهات عهد عتیق بروید، این خیلی به شما کمک می‌کند. فقط کافی است نگاهی سریع به یک نقشه هم بیندازید.

ما همین منطقه جغرافیایی اولیه را وقتی به گسترش آشوریان نگاه کردیم، دیدیم. حالا می‌خواهیم به امپراتوری بابل نگاه کنیم و توجه داشته باشید که وقتی وسعت کامل آن را بررسی کنیم، تا مصر هم پیش رفته است. در واقع، وقتی برخی از مطالب ارمیا را می‌خوانیم، می‌بینیم که امپراتوری بابل واقعاً گسترده بوده است.

جالب اینجاست که این خیلی دوام نمی‌آورد، همانطور که خواهیم دید وقتی در دوره پس از تبعید به آن پردازیم. خوب، بیایید کمی به مسائل کتاب مقدس پردازیم. همانطور که گفتم، باید به جنوب برسیم، و این مسابقه سریع ما در برخی از این رویدادها است، با مردمی از پادشاهی جنوبی که از یهوشافاط پیروی می‌کنند.

اوزیا قرار است شخصیت مهم بعدی باشد. در این بین چند فرد کلیدی هم هستند و من فقط می‌خواهم آنها را در صفحه رادار شما قرار دهم. مطمئنم که شما در حال خواندن این مطلب هستید، بنابراین درک خوبی از برخی جزئیات این موضوع دارید.

دفعه‌ی پیش، یکی از شخصیت‌های جالبی که در موردش صحبت کردیم، شخصی به نام یهو یا یهو بود. شاید یادتان باشد که او توسط یک پیامبر مسح شده بود. خوب، او در سرزمین دورافتاده‌ی گیلیاد می‌جنگید.

او کسی است که مثل دیوانه‌ها رانندگی می‌کند، و بنابراین با غرش به سمت یزرعیل برمی‌گردد، و وقتی به آنجا می‌رسد، هم پادشاه شمالی و هم پادشاه جنوبی را می‌کشد، خوب؟ پس اینجاست که ما اینجا شروع می‌کنیم. اخزیا پادشاه جنوبی است. او کسی است که ترور می‌شود، همانطور که یهو تمام پاکسازی خود را انجام می‌دهد، از شر خاندان اخاب خلاص می‌شود، از شر انبیای بعل در شمال خلاص می‌شود، و این نوع چیزها را پاک می‌کند، شاید نه خیلی پاک، اما حداقل کاملاً پاک می‌کند.

وقتی اخزیا به دلیل ترور شدن از صحنه خارج می‌شود، مادرش که نامش عتلیا است، خوب؟ او به دلیلی اینجا پرننگ شده است. او با خاندان جنوبی ازدواج کرد. امیدوارم این برای شما قابل فهم باشد.

عمری پادشاه شمال بود. عمری پدر اخاب بود. عمری، و پس از او اخاب، با آغوش باز به سمت پرستش بعل رفتند، باشه؟ وقتی یهو پسر اخاب، نوه عمری، را از بین برد، شمال را پاکسازی کرد، اما این مشکل کوچک در جنوب وجود داشت، و آن این بود که عتلیا با یکی از افراد خاندان جنوبی ازدواج کرده بود، و او زن بسیار زشتی است.

اگر متن را خوانده باشید، می‌دانید که او یک پاکسازی بزرگ انجام می‌دهد زیرا سعی دارد از شر همه افراد سلسله جنوبی خلاص شود، و صادقانه بگویم، اگر بتوانید منظور را بفهمید، ماجرا از این قرار است. او شاهد اتفاقات زشتی در شمال بوده است، اما مصمم است که نگذارد پرستش بعل از بین برود، و بنابراین می‌توانید ببینید که او می‌خواهد پرستش بعل را به عنوان شیء اصلی پرستش در جنوب نیز تثبیت کند، و بنابراین کل این پاکسازی را انجام می‌دهد، و برای یک حکومت وحشت هفت ساله حکومت می‌کند، اساساً، همه نوع آدم را از بین می‌برد. با این حال، چه کسی توسط پرستارش پنهان می‌شود؟ یک پسر کوچک به نام یواش.

یوآش، فوق‌العاده‌ست. آره، یه پسر کوچولو به اسم یوآش. اون از این پاکسازی عتلیا فرار می‌کنه، و هفت سال توسط دایه‌اش و یهویداع کاهن پنهان می‌شه، و بعد اون رو بیرون میارن.

آنها او را به عنوان پادشاه تاجگذاری می‌کنند. آنها می‌گویند که ما به عهد خود پایبند خواهیم بود، و جالب اینجاست که عتلیا سر بریده می‌شود. او اعدام می‌شود.

او از صحنه کنار گذاشته شده است زیرا نیروی مخرب بسیار جدی برای سلسله داوود و پرستش یهوه بوده است. یوآش مدتی پادشاه بزرگی بود. در واقع، یوآش تا زمانی که کاهن یهویداع زنده است، پادشاه بزرگی است.

اگر بخواهیم از این منظر به قضیه نگاه کنیم، یهویداع مربی بزرگی بود. متأسفانه، وقتی یهویداع می‌میرد، یوآش تقریباً مرتد می‌شود. او به نصیحت برخی از اطرافیانش، اشراف و غیره، تن می‌دهد و آنها اساساً پرستش بعل و اشره را دوباره برقرار می‌کنند.

بعل و اشره با هم می‌آیند. بعل نر است و اشره زوج ماده در این بخش زشت، چه بگویم، پرستش وارداتی فنیقی.

وقتی این اتفاق می‌افتد، بعد از اینکه یهویداع می‌میرد و بعد از اینکه یوآش تسلیم می‌شود و به آن [عمل زشت] برمی‌گردد، توسط پیامبری به نام زکریا سرزنش می‌شود. اما در خشم خود، زکریا را به قتل می‌رساند. و سپس به تلافی این، منظورم این است که، تنش و انتقام را اینجا می‌بینید که مدام بیشتر و بیشتر می‌شود.

به تلافی این کار، خود یوآش ترور خواهد شد. به همین ترتیب، پسرش آمازیا نیز ترور خواهد شد. آیا در حال حاضر شاهد فروپاشی غم‌انگیز و تراژیک پادشاهی جنوبی هستید؟ اوضاع به شدت رو به وخامت است.

اما بعد مردی از راه می‌رسد که نامش، خب، اول از همه، عزریا است، اما ما احتمالاً او را بیشتر با نام عزریا می‌شناسیم. بنابراین، این‌ها را به عنوان نام‌های موازی در نظر بگیرید. وقتی عزریا را می‌خوانید، همان عزریا است.

من او را عزریا می‌نامم. او مرد خوبی است. او پادشاه خوبی است.

کتاب دوم تواریخ حرف‌های خیلی خوبی درباره او دارد. او یک اشتباه بزرگ مرتکب می‌شود و قرار است کمی بعد درباره آن صحبت کنیم. اما قبل از آن، متوجه می‌شویم که او موفق بوده است.

او مرزهای یهودا را دوباره گسترش می‌دهد. در این کتاب آمده است که او کسی است که ماشین‌آلات جنگی را توسعه داده است. در این کتاب آمده است که او عاشق خاک است و عاشق کار کردن در بیرون از خانه.

بنابراین، یک فرد کاملاً همه فن حریف. متأسفانه، و این داستانی است که احتمالاً می‌دانید، در یک لحظه غرور، کاری را انجام می‌دهد که نباید انجام می‌داد، یعنی مستقیماً با بخور وارد معبد می‌شود و خداوند در نتیجه آن او را به جذام مبتلا می‌کند. چون این درست است، او باید در انزوا زندگی کند و او و پسرش یوتام در سال‌های آخر سلطنتش به طور مشترک سلطنت خواهند کرد.

بنابراین دوران سلطنت یوتام با دوران سلطنت عزریا همپوشانی خواهد داشت. یوتام نیز پادشاه خوبی است. ما زیاد در مورد او نمی‌خوانیم، اما می‌خوانیم که او پادشاه خوبی است.

و سپس آحاز از راه می‌رسد. ما کمی دربارہ آحاز خواهیم خواند، زیرا این مقدمه‌ای خواهد بود برای کاری که قرار است کمی بعد با یکی از پیامبران بزرگ، که اتفاقاً اشعیا است، انجام دهیم. و اجازه دهید برخی از مسائل سیاسی را که احتمالاً می‌دانید توضیح دهم، اما مرور دوباره آنها ضرری ندارد.

وقتی به یهودا فکر می‌کنید، و اینجا یهودای کوچک ماست، همین‌جا، کشور بسیار کوچک. در شمال، اسرائیل بسیار بزرگتری وجود داشت. در زمان آحاز، اسرائیل هنوز وجود دارد.

ما هفته‌ی پیش آن را از بین بردیم، اما در زمان آحاز، اسرائیل هنوز وجود دارد. چه کسی در شمال شرقی اسرائیل است؟ سوریه. خوب.

همچنین با نام آرام شناخته می‌شود. منطقه حائل بین اسرائیل-یهودا و ابرقدرت‌های اصلی ما در بین‌النهرین، هر کسی که باشد. و در حال حاضر، همه آنها سوریه هستند.

بنابراین، شما اینجا چهار نهاد اصلی دارید که قابل توجه هستند. وقتی پادشاهی شمالی، دوباره، قبل از اینکه کامل شود، پادشاهی شمالی و سوریه به یهودا حمله می‌کنند، این یک چیز ترسناک است زیرا یهودا از ابتدا کوچک است. و اینجا شما این پادشاهی شمالی را دارید. بزرگ است، و آنها با سوریه اتحاد دارند، که آن هم قدرتمند است.

وقتی آنها به یهودا حمله می‌کنند، آحاز پادشاه می‌ترسد. و بنابراین، او چه می‌کند؟ خب، چیزی که وسوسه‌ی آسانی بود، او با ابرقدرت آن زمان متحد می‌شود و از آنها درخواست کمک می‌کند.

و ما داستان را ادامه می‌دهیم. من در واقع آن را از کتاب پادشاهان، فصل ۱۶، آیه ۱۰، خواهم خواند.

پادشاه آحاز به دمشق رفت. بنابراین، آنها در منطقه حائل ملاقات می‌کنند زیرا تیگلت-فیلسر، پادشاه آشور، زندگی را برای آنها دشوار کرده است. پادشاه آحاز برای ملاقات با تیگلت-فیلسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت.

او در دمشق قربانگاهی دید و نزد اوریای کاهن فرستاد تا طرح قربانگاه را ترسیم کند. بنابراین، اوریای کاهن قربانگاهی را مطابق تمام نقشه‌هایی که آحاز پادشاه از دمشق فرستاده بود، ساخت و آن را به پایان رساند. وقتی پادشاه بازگشت، قربانگاه را دید.

او به آنجا نزدیک شد و نذوراتی تقدیم کرد. آحاز کلی کارهای درهم و برهم انجام می‌دهد. یکی از آنها یک مشکل سیاسی است.

کمی بعد در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهم کرد. مورد دوم، آشکارا مشکل جذب مذهبی است. او چیزی جذاب دیده، جذاب‌تر از محراب یهوه، جذاب‌تر از پرستش خداوند، و آن را مستقیماً به معبد وارد می‌کند.

این آشکارا چیزی است که در نظر خدا منفور است. آحاز همچنین درهای معبد را خواهد بست، که این نیز گویای احساسات او برای پرستش خداوند است. اما حالا، برگردیم به این اتحاد.

به امید خدا، وقتی هفته آینده کتاب اشعیا را مطالعه کنیم، به یک پیشگویی بسیار جالب در فصل ۷ برخورد خواهیم کرد. این پیشگویی اشعیا خطاب به آحاز در مواجهه با این اتحاد بین پادشاهی شمالی و سوریه و در زمینه درخواست کمک نادرست آحاز از آشور خواهد بود. بنابراین، همه اینها را یادداشت کنید زیرا اشعیا قرار

است آحاز را به خاطر انجام این کار سرزنش کند. و ما قصد داریم آن پیشگویی را در فصل ۷ بررسی کنیم و آن را در زمینه سیاسی‌اش بررسی کنیم.

خب، این یکی دیگه از اون جاهاییه که آدم یادش نمی‌ره چی خونده، چون اگه یادش بره چی خونده، مثل زنی می‌مونه که اون ضرب‌المثل رو یادش مونده. بچه رو به دنیا میاره و می‌ره دفنش می‌کنه. باشه. فقط همین ضرب‌المثل خاخامی رو هی بهت یادآوری می‌کنم.

خیلی فوق‌العاده است. پس، برای مطالعه‌ی اشعیا به این متن توجه کنید. بیایید ادامه دهیم.

می‌خواهیم دوران حکومت حزقیا را از سر بگیریم و مدتی را اینجا بگذرانیم. بعد از آحاز، شما واقعاً تغییر خواهید کرد و اگر متن را دنبال می‌کنید، من کتاب دوم تواریخ را از سر خواهیم گرفت. حزقیا پادشاه فوق‌العاده خوبی است.

در دوم تواریخ ۲۸، آیه ۲۴، همان چیزی را که به شما اشاره کردم، می‌گوید. آحاز درهای معبد خداوند را بست و در هر گوشه خیابان اورشلیم قربانگاه‌هایی برپا کرد. در هر شهر یهودا، او مکان‌های بلندی برای سوزاندن قربانی برای خدایان دیگر ساخت.

و ضمناً، کتاب دوم پادشاهان به ما خواهد گفت که آحاز یکی از این پادشاهانی بود که فرزندانش را از آتش گذراند، حالا هر معنی زشتی که داشته باشد. بنابراین حزقیا باید کاری انجام دهد. اولین کاری که او انجام می‌دهد، انجام برخی اصلاحات مذهبی است.

بیایید به خواندن ادامه دهیم در دوم تواریخ ۲۹، آیه ۳. در ماه اول سال سلطنت خود، درست در همان ماه اول، سال اول سلطنتش، او درهای معبد خداوند را باز کرد و آنها را تعمیر کرد، کاهنان و لایوان را آورد، و می‌گوید، تمام آلودگی‌های اینجا را از بین ببرید. حالا، من به دوم پادشاهان ۱۸ نمی‌پردازم، اما در دوم پادشاهان ۱۸، آمده است که او مار برنزی را بیرون آورد. بیایید به خودمان یادآوری کنیم: مار برنزی چه بود و در معبد چه می‌کرد؟ کسی یادش هست؟ سارا، ادامه بده.

بله، جالب اینجاست که ظاهراً آنها از زمان سرگردانی‌هایشان در بیابان این مشکل را داشته‌اند، زیرا اگر فصل ۲۱: از سفر اعداد را به خاطر داشته باشید، بعد از اینکه مردم شکایت می‌کردند و موسی به موسی گفت ۲۱: متأسفم»، خداوند به موسی گفت: «ماری را بر روی تیری قرار بده و مردمی که به آن نگاه کنند از نیش مار» که آنها را آزار می‌داد، شفا خواهند یافت.» و او واقعاً این کار را کرد. به نظر می‌رسد که در طول قرن‌ها، چون ما در مورد سرگردانی‌هایشان در بیابان صحبت می‌کنیم، شاید از اوایل ۱۴۰۰ قبل از میلاد، اکنون حدود ۷۰۰ قبل از میلاد هستیم.

در طول قرن‌ها، این شیء به عنوان یک اثر مذهبی، اگر بخواهیم آن را نام ببریم، نگهداری می‌شد. اما شاید به یک شیء بت‌پرستانه نیز تبدیل شده بود، و بنابراین، کاری که حزقیا انجام خواهد داد خرد کردن آن خواهد بود. ضمناً، به عنوان یک نکته فرعی، محققانی هستند که می‌گویند حزقیا ممکن است دلیل دیگری برای خرد کردن این شیء داشته باشد.

مار نماد مصر بود. و شاید در آن برهه از زمان، داشتن شیئی که به وضوح نمایانگر چیزی درباره مصر باشد، در چارچوب معبدشان چندان خوب نبود. بنابراین، همیشه این گزینه وجود دارد.

به هر حال، او از شر تمام آن چیزهای بت‌پرستانه خلاص شده، معبد را پاکسازی می‌کند، و ما در فصل ۲۹ بحث بسیار طولانی در مورد پاکسازی معبد داریم. توجه داشته باشید که او همچنین قرار است عید فصح را

جشن بگیرد. این فصل ۳۰ است، و دوباره، اجازه دهید کمی در مورد آنچه در اینجا اتفاق می افتد برای نام بخوانم.

حزقیا نه تنها مردم پادشاهی خود را مخاطب قرار می دهد، بلکه پیام آورانی را نیز به شمال می فرستد. این واقعاً کار قابل توجهی است زیرا آنجا منطقه ای بود که به طور پراکنده با یهودا دشمنی داشت، اما توجه کنید که او نامه هایی به افرایم و منسی نوشت. این دو قبیله در آنجا هستند.

آنها تصمیم گرفتند عید فصیح را در ماه دوم جشن بگیرند زیرا وقت نداشتند همه چیز را تمیز کنند. آیه ۵، آنها تصمیم گرفتند از بئرشبع به سراسر اسرائیل اعلامیه ای بفرستند. بئرشبع کجاست؟ مبهم.

شرق، غرب، شمال، جنوب. بله، جنوب است، درست است؟ بئرشبع در جنوب است. اگر از انتهای دریای مرده تقریباً مستقیماً به سمت غرب بروید، بئرشبع درست همانجاست.

فرستادن پیکرها از بئرشبع تا دان. دان کجاست؟ تمام راه به سمت شمال، در منطقه ای که متعاقباً به اسارت برده شده است. به هر حال، به دستور پادشاه، در آیه ۶، پیکرها از سراسر اسرائیل و یهودا عبور کردند و گفتند، ای قوم اسرائیل، به سوی خداوند، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، بازگردید تا او نیز به سوی شما که باقی مانده اید و از دست پادشاه آشور فرار کرده اید، بازگردد.

بسیار خوب؟ مانند پدرانتان نباشید. سرسخت نباشید. اگر به سوی خداوند بازگردید، به برادران و فرزندانان رحم خواهد شد.

او رویش را به سمت شما خواهد کرد. حالا، اگر به خواندن متن ادامه دهید، یکی از اتفاقاتی که می افتد این است که بسیاری از مردم می گویند، اوه بله، درست است، و او را مسخره می کنند. اما همچنین در ادامه می گوید که برخی از مردم قبایل اشیر، منسی و زبولون در شمال تصمیم می گیرند که در برابر تحقیقی که بر آنها تحمیل شده است، مقاومت کنند.

آنها خود را فروتن کردند، همانطور که گفته شده، و به اورشلیم رفتند. و در یهودا، دست خدا بر مردم بود تا در جشن گرفتن عید فصیح، به آنها وحدت ذهن بدهد. و آنها جشن بزرگی از عید فصیح دارند.

حالا، ضمناً، دلیل تعیین ماه دوم برای جشن گرفتن عید فصیح چه بود؟ این در تورات آمده است. او این کار را تصادفی انجام نمی دهد. این در تورات آمده است.

یادت هست چرا به آنها اجازه داده شد که این شرط را داشته باشند؟ سارا؟ بله، اگر آنها تمیز نبودند یا اگر سفری انجام داده بودند. این هم یکی از شروط در اعداد ۹ بود. خب، اینجا با افرادی سر و کار دارید که شاید مسافت های طولانی را طی کرده اند. آنها سخت تلاش کرده اند تا معبد را تمیز کنند.

همه پاک نیستند، و با این حال حزقیا را دارید که برای آنها دعا می کند. باشد که خداوند نیکو، من در فصل آیه 18، در نیمه راه آن هستم. باشد که خداوند نیکو هر کسی را که قلب خود را به جستجوی خدا، 30 معطوف می کند، ببخشد، حتی اگر طبق قوانین محراب پاک نباشد.

و خداوند دعای حزقیا را شنید و مردم را شفا داد. بنابراین رحمت و شفقت خداوند در آن زمینه خاص نمایان می شود. خب، در عین حال، و باز هم، می توانید برخی از جزئیات چگونگی عملکرد همه اینها را از خواندن مطالب مشابه عهد عتیق دریافت کنید.

اما در عین حال، حزقیاء، خب، «خُتْزیا» بهترین کلمه برای آن است. «خُتْزیا» چیست؟ یک کلمه عالی ییدیش است. شما «فرهنگ مدرن یهودی» دکتر ویلسون را بردارید، کمی بیشتر در مورد «خُتْزیا» یاد خواهید گرفت

، اما این کلمه ارزش یادگیری را هم دارد. کسی می‌داند گُتْزیا چیست؟ اگر در یک محله یهودی بزرگ شده باشید، می‌دانید. چلسی، ادامه بده

آیا این شجاعت است؟ شجاعت. بله، این کلمه‌ای است که مادر بزرگ من هم استفاده می‌کرد. چند نفر از شما می‌دانید شجاعت یعنی چه؟ بعضی از ما

خیلی خب. یه جورایی گستاخی وقیحانه‌ست، که احتمالاً یه کم از جسارت و شهامت قوی‌تره. اما من جسارت و شهامت رو دوست دارم

کلمه خوبیه، درسته؟ اما گستاخی یعنی، خب، بهترین ترجمه‌اش گستاخی وقیحانه‌ست، می‌دونی؟ فقط جسارت انجام کاری که شاید واقعاً غیر واقعی به نظر برسه و در بعضی موارد، شاید خیلی عاقلانه نباشه، اما با این وجود، به هر حال انجامش میدی. این حزقیاء هست. دوباره، فقط فکر کن، یهودای کوچولو، و داره علیه پادشاه آشور شورش می‌کنه

وقتی به ژئوپلیتیک این موضوع فکر می‌کنید، این یک اتفاق بسیار شگفت‌انگیز است. و باز هم، دوم پادشاهان جزئیاتی در مورد سال‌ها و چگونگی وقوع این امر به ما می‌دهد. خب، در نتیجه، سنخاریب از راه می‌رسد ۱۸

و خواندن ارتباط بین پایان فصل ۳۱ کتاب دوم تواریخ و آغاز فصل ۳۲ کمی جالب است. بگذارید آن را به طور خلاصه برایتان بخوانم. این پایان فصل ۳۱ است

همین الان داشتم درباره همه احیا و اصلاحات و غیره صحبت می‌کردم، می‌گویند این کاری بود که حزقیاء در سراسر یهودا انجام داد، و آنچه را که در برابر خداوند، خدایش، خوب و درست و وفادارانه بود، انجام داد. در هر کاری که در خدمت معبد خدا و در اطاعت از شریعت و فرامین انجام داد، خدا را جستجو کرد و با تمام وجود کار کرد و به همین دلیل موفق شد. و شما دوست دارید که این پایان داستان باشد، اما فصل ۳۲ اینگونه شروع می‌شود

پس از تمام کارهایی که حزقیاء با وفاداری انجام داده بود، سنخاریب، پادشاه آشور، آمد و به یهودا حمله کرد. او شهرهای مستحکم را محاصره کرد و به فکر فتح آنها بود. می‌دانید، فقط می‌خواهم درسی بدهم که امیدوارم خیلی طولانی نباشد

فقط به این دلیل که ما خوب و وفادار هستیم و با تمام وجود به خدا خدمت می‌کنیم، نباید انتظار داشته باشیم که همه چیز به راحتی و بدون مشکل پیش برود. در واقع، این‌ها احتمالاً زمان‌هایی هستند که شیطان بیشترین حمله را برای شکست دادن ما انجام می‌دهد. و از برخی جهات، شما هم همین اتفاق را اینجا دارید

حزقیاء کار درست را انجام داده بود، اما با این حال قرار بود با بحرانی در سیاست و موجودیت خود روبرو شود. حال، خواهیم دید که این چگونه پیش می‌رود، زیرا او دعایی دارد که با اشعیا نبی در ارتباط است و قرار است به معبد برود و دعا کند، و خدا او را به طرز معجزه‌آسایی نجات خواهد داد. اما این یک نجات آسان نیست و البته، کار زیادی نیز برای آن لازم است

خب، به هر حال، در اینجا نگاهی گذرا به آنچه در حمله سنخاریب در حال وقوع است، روی نقشه دم دستی ما می‌اندازیم. اورشلیم با رنگ قرمز، درست آن بالا دیده می‌شود. دیدنش سخت است

حرف من را باور کنید، این اورشلیم است. بیضی سفید، لاکیش است. همانطور که این مطالب تاریخی را خوانده‌اید، کاش می‌توانستم همه شما را به طور مداوم به کلاس جغرافیا ببرم.

بیشتر تهاجم‌ها، اگر از طریق شمال به بخش شمالی اسرائیل نرسند، از طریق دشت ساحلی صورت می‌گیرند. آیا منطقه دشت ساحلی ما را به خاطر دارید؟ سفرهای آسان، مسطح، تهاجم‌های نظامی و ترافیک تجاری همیشه از این مسیرهای اصلی در دشت ساحلی انجام می‌شود. این کاری است که سناخریب انجام داده است.

بنابراین، او از دشت ساحلی در این بزرگراه همین جا آمده و خودش را در لاکیش پارک کرده است. او تنها کسی نیست که این کار را انجام داده است. مهاجمان دیگری هم این کار را کرده‌اند، چون اینها دروازه‌ها، این دره‌ها هستند، درست مثل همین.

اینها دروازه‌هایی به سمت کوهستان هستند. و وقتی سناخریب در لاکیش است، آماده است تا مستقیماً به اینجا لشکرکشی کند، و در واقع، دقیقاً همین کار را می‌کند. او فرماندهان خود را می‌فرستد، و آنها قرار است با مردم روی دیوارهای اورشلیم صحبت کنند.

بنابراین، در حال حاضر اوضاع سخت به نظر می‌رسد. در واقع، در حال حاضر برای حزقیای بسیار دشوار به نظر می‌رسد. سناخریب در واقع به عقب برمی‌گردد و در مورد این موضوع لاف خواهد زد.

زندان سناخریب جایی است که او می‌گوید، و باز هم، این در شباهت‌های شما با عهد عتیق است، جایی است که او می‌گوید من حزقیای را مانند پرنده‌ای در قفس در اورشلیم به دام انداختم. حالا، او شما را به این فکر می‌اندازد که این پایان حزقیای بود، اما البته ما از متن کتاب مقدس می‌دانیم که قضیه طور دیگری است. او همچنین تصویری از حمله، لشکریانش که به محل لاکیش حمله می‌کنند، به ما نشان می‌دهد.

حالا، جالب اینجاست که وقتی شما به موزه بریتانیا می‌روید، و آن دسته از شما که در آکسفورد تحصیل خواهید کرد، و امیدوارم بسیاری از شما بروید، یک اتاق کامل در موزه بریتانیا وجود دارد که به طور خاص به این ماده اختصاص داده شده است که از دیوار اتاقی در کاخ سناخریب برداشته شده است. و می‌توانید در تمام طول اتاق قدم بزنید. احتمالاً به اندازه هفت ردیف اول اینجا است.

دور تا دور اتاق، نقش برجسته‌هایی وجود دارد که از دیوار کاخ سناخریب کنده شده‌اند و حمله به لاکیش را نشان می‌دهند. خب، اینجا مدافعانی را می‌بینید، مدافعان یهودی، مدافعان اسرائیلی، ببخشید، نردبان‌های محاصره که از آنجا بالا می‌روند، مردمی که اینجا در حال کندن دیوار هستند و انواع وحشیگری‌ها. این فقط یک بخش از آن است.

همانطور که شما باستان‌شناسی را در لاکیش انجام می‌دهید، و ما وقت انجام این کار را نداریم، اما هنوز بقایای رمپ محاصره آشوری که آنها در آنجا پیدا کردند نیز وجود دارد. به هر حال، این تلاش سناخریب است. در اینجا بازسازی یک هنرمند از آنچه ممکن است به نظر برسد، آمده است.

در نهایت، اینجا دوباره سناخریب را می‌بینید که تمام خراج‌های آورده شده از مردم لاکیش را که توسط او به سناخریب در تخت قابل حملش برده شده بودند، تقدیم می‌کند و همه با خضوع و خشوع می‌آیند. خب، ببینید ببینیم چه اتفاقی افتاده است که خداوند چگونه برای این مردم محاصره شده و حزقیای به عنوان پادشاه، روزی فراهم کرده است. اول از همه، در واقع، بهتر است متن خودم را اینجا بنویسم.

حزقیا اولویت‌ها و ایده‌های خودش را در مورد چگونگی برخورد درست با مسائل دارد. او با جدیت دعا می‌کند. او به معبد می‌رود.

او تمام این موضوع را در دعا به درگاه خداوند مطرح می‌کند. بسیار خوب؟ پس، او اول از همه این کار را انجام می‌دهد. او همچنین، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، به پیامبر کلیدی این زمان، یعنی اشعیا، متوسل می‌شود.

و اشعیا به او خواهد گفت، نگران نباش. این مردم خواهند رفت. فصل ۱۹ از کتاب دوم پادشاهان، این کلام خداوند است، و این اشعیا سخن می‌گوید، این کلامی است که خداوند علیه سنحاریب گفته است.

دختر باکره‌ی صهیون تو را تحقیر می‌کند و مسخره‌ات می‌کند. دختر اورشلیم هنگام فرار تو سر خود را تکان می‌دهد. سپس او در ادامه در مورد اینکه چگونه خدا واقعاً اورشلیم را نجات خواهد داد صحبت می‌کند.

خوب؟ خب، اینها برخی از چیزهایی هستند که اتفاق می‌افتند. حزقیا دعا می‌کند. حزقیا از منابع پیامبرش اشعیا کمک می‌گیرد.

به همین ترتیب، اشعیا پیام‌هایی را به خداوند خواهد رساند. اما حزقیا کارهای دیگری نیز انجام می‌دهد. بسیار خوب؟ او قرار است از شهر خود دفاع کند.

و او این کار را به روش‌های بسیار خاصی انجام می‌دهد. اگر شهر کوچک داوود ما را به خاطر داشته باشید، و من قصد دارم به زودی نقشه‌ای را به شما نشان دهم، منبع آب شهر داوود یک چشمه بود، چشمه‌ای به نام چشمه جیحون. در دو طرف آن برج‌های عظیمی وجود داشت، بدیهی است که برای محافظت از آن بود.

حزقیا قصد دارد یک دیوار بیرونی بسازد. او همچنین قصد دارد دیوار دیگری در دامنه غربی اورشلیم بسازد تا از پناهندگان خود که از شمال آمده و در آنجا ساکن شده‌اند، محافظت کند. و البته، کار بسیار بسیار بزرگ است، او، تونل کوچکی است که در فصل ۲۰ از کتاب دوم پادشاهان آمده است.

در مورد تمام وقایع دیگر دوران سلطنت حزقیا، تمام دستاوردهای او، و اینکه چگونه او یک استخر و تونلی ساخت که از طریق آن آب را به شهر آورد، آیا در کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ بنابراین حزقیا با دقت بسیار تلاش می‌کند تا برای قوم خود، چه از نظر دعا و چه از نظر کار اشعیا در این مورد و به نمایندگی از آنها، و همچنین مهندسی او، فراهم کند. و من در فرصتی دیگر عکس‌های بیشتری از این موضوع به شما نشان خواهم داد. همانطور که شما تشابهات عهد عتیق را می‌خوانید، از اینکه مدام به تشابهات عهد عتیق برمی‌گردم متنفرم، اما چیزهای جذابی در آن وجود دارد.

شما کتیبه سیلوئم را دارید. این یک کتیبه فوق‌العاده است که در تونل حزقیا پیدا شده است. این کتیبه توضیح می‌دهد که چگونه این دو گروه از مردم، با تبر به سنگ بستر ضربه می‌زنند، درست است، این سنگ بستر از میان سنگ بستر عبور می‌کند و طول آن یک سوم مایل است، ترک برمی‌دارد و به نحوی موفق می‌شود. در وسط به یکدیگر برسد. و آن کتیبه خاص توضیح می‌دهد که چگونه این اتفاق افتاده است.

در هر صورت، نیروهای آشوری تحت مراقبت قرار گرفتند. در کتاب مقدس آمده است: فرشته خداوند فصل ۱۹، دوم پادشاهان، بیرون رفت و ۱۸۵۰۰۰ نفر را در اردوگاه آشوریان به قتل رساند. وقتی مردم صبح روز بعد از خواب بیدار شدند، همه آنها در آنجا مرده بودند.

بنابراین، سناخریب، پادشاه آشور، اردوگاه را ترک کرد و عقب‌نشینی کرد. او به نینوا بازگشت، و جالب اینجاست که چه اتفاقی برای او افتاد؟ این هم یک نمونه کوچک دیگر از ماهیت وحشتناک و بی‌رحمانه پادشاهی‌های آن زمان. پسرانش او را ترور می‌کنند.

این پایان خوشی برای سناخریب نیست. خب، من قبلاً به برخی از درس‌های مربوط به حزقیا اشاره کردم. سبک زندگی وفادارانه او.

این واقعیت که او با دقت از تمام منابع در هر مسیر ممکن بهره برد و واقعاً سخت کار کرد. ضمناً، وقتی کمی بعدتر به سراغ شخصیت کتاب مقدس خود به نام نحمیا برویم، همین الگوها را خواهیم دید. فقط چند نکته وجود دارد که باید در مورد محل وقوع این اتفاقات بررسی کنیم.

شاید دیدن این از ته اتاق کمی سخت باشد، اما اینجا نقشه‌ای از شهر داوود داریم. کل ماجرا همین‌جاست. چشمه جیحون هم همان‌جاست.

تونل حزقیا، که تا زمانی که حزقیا واقعاً این کار را شروع نکرد، وجود نداشت، از اینجا و اینجا شروع می‌شود. خب، آنجا تمام می‌شود، اما با کنده شدن و کنده شدن از این انتها، در وسط به هم می‌رسند. باز هم، قابل توجه است.

برای شما ذکر می‌کنم که طول آن یک سوم مایل است، اگر بتوانید تصور کنید که چنین کاری انجام داده‌اید مهندسان هنوز در تلاشند تا بفهمند که چگونه قوم حزقیا موفق به انجام این کار شده‌اند. این مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است.

شاید این فرضیه مطرح شود که شاید آنها نوعی شکاف طبیعی در سنگ آهک را دنبال می‌کردند. این کاملاً ممکن است. اما به هر حال، آب را مانند استخری که درون دیوارها بوده و بنابراین محافظت شده بوده تا مردم بتوانند به آن دسترسی داشته باشند، به پایین آورده است.

یک نکته‌ی دیگر در مورد آن برکه، ضمناً، این است که نه تنها آب را از منطقه‌ی چشمه که مشخص است می‌آورد، بلکه آشوری‌ها احتمالاً می‌دانستند آنجا کجاست. آنها سعی می‌کردند آن را استتار کنند.

اما آنها آب را داخل استخر اینجا می‌آوردند. اما این کار برای مردمی که بالای این تپه زندگی می‌کنند هم مفید است. در این زمان، اورشلیم گسترش یافته بود.

دیگر فقط این شهر کوچک داوود نبود. در واقع، حزقیا قرار است دیواری بسازد که کل این بخش را در اینجا احاطه کند. ماجرا از این قرار است که افراد زیادی از شمال آمده‌اند، احتمالاً به عنوان پناهنده از پادشاهی شمالی، بر اساس آنچه آشور در آنجا انجام می‌داد.

بسیاری از مردم به سمت جنوب می‌آیند. آنها در تپه‌ای نسبتاً بی‌حفاظ در غرب اورشلیم زندگی می‌کنند. حزقیا دیواری دور آنها می‌سازد.

و این استخر به آنها هم کمک می‌کند، چون به جای اینکه، به تکنیک‌های جمع‌آوری آب فکر کنید، اگر اینجا زندگی می‌کردید و تنها منبع آبی که داشتید اینجا بود، به این دره، از آن تپه بالا می‌رفتید و دوباره به آن دره می‌رسیدید. با آبی که اینجا هست، فقط به یک دره پایین می‌روید و سپس آن را به خانه برمی‌گردانید. این فقط یک راه بهتر برای دسترسی به آب برای جمعیت رو به رشد اورشلیم در این مرحله است.

خب، حزقیا داره کارهای خیلی خوبی انجام میده. چند تا عکس. دو تا چیز

این دیوار اوست، یکی از دیوارها. این تنها دیوار نیست، اما این بخشی از دیواری است که در آن شیب غربی که داشتم به شما نشان می‌دادم کشف شده است، آن بخشی که او آن را محصور کرده بود، احتمالاً برای محافظت از مردمی که وسعت اورشلیم را افزایش داده بودند و در آنجا زندگی می‌کردند. ضمناً، ظاهراً این دیوار، و آنها این را از روی تمام آوارهای پایین آن فهمیدند، در این نقطه در آن ارتفاع قرار داشت

می‌توانید اندازه‌ی آن افرادی که آنجا ایستاده‌اند را ببینید، بنابراین این به شما کمی ایده از ضخامت این دیوار می‌دهد. جالب اینجاست که در اشعیا فصل ۲۲، الان به آن نگاه نمی‌کنیم، اما در اشعیا فصل ۲۲، آیات ۹ تا اشعیا می‌گوید: «شما خانه‌ها را خراب کردید تا دیوار بسازید.» سپس او در ادامه چیزهای دیگری در مورد ۱۱، آن می‌گوید و در واقع مردم را به خاطر انجام این کار سرزنش می‌کند. ضمناً، «شما» در اینجا مفرد نیست

این کلمه جمع است و درباره همه بنی اسرائیل صحبت می‌کند. «خانه‌ها را ویران کردند.» ظاهراً، زیر اینجا پی خانه‌هایی وجود داشته، اما آنها چیزی شبیه به یک چشم انداز کامل از مالکیت خصوصی بوده‌اند، و آنها را برای ساخت این بنای دفاعی عمومی تصرف کرده‌اند. اینجا تونل حزقیا را داریم

یه نگاه کوچیک بهش. راستی، بعضی جاهاش خیلی کوتاهه. بعضی از ما باید خم شیم تا ازش رد بشیم

در جاهای دیگر، کاملاً بلند است، چون بدیهی است که بعد از ارتفاعشان، ببخشید، بعد از اینکه در وسط به هم رسیدند، مجبور بودند کف را در یک سطح صاف بسازند تا آب از چشمه اینجا تا استخر آنجا جریان پیدا کند. و بنابراین، همانطور که آن شیب را پایین می‌آوردند، وقتی به انتهای تونل می‌رسید، بعضی جاها ارتفاع آن به ۱۲ تا ۱۶ فوت می‌رسد. داستان کشف این تونل در دهه ۱۸۰۰ داستان جذابی است

کاش وقت داشتم تا بهت بگم. بدیهیه که، می‌دونی، ما الان با چراغ قوه ازش عبور می‌کنیم. اون موقع‌ها که ازش عبور می‌کردیم، همچین چیزهایی همراهمون نبود

آنها شمع‌هایی داشتند که البته خیلی زود خاموش می‌شدند. و آنقدر پر از گل و لای بود و آب آنقدر بالا آمده بود که در بعضی جاها، شما این روایت‌های اول شخص را می‌خوانید، افرادی که از آنجا عبور می‌کردند مجبور بودند نفس خود را حبس کنند زیرا منتظر حفره هوای بعدی بودند، زیرا جایی که سقف آن پایین بود، آب با سرعت از آنجا عبور می‌کرد. و اینجا آنها با سرعت از روی آن و همچنین روی چیزهای کوچک تخته‌ای عبور می‌کنند

داستان‌های جذابی هستند. وقت ندارم تعریفشان کنم. به هر حال، این دفاعیه حزقیا است

خیلی خب. باید بریم سراغ بقیه‌اش. آره، متاسفم

بفرمایید. همیشه بپرسم آیا منبع آبی درون شهر وجود داره؟ منظور از اون همینه؟ بله، منظور اصلی همینه منبع آب، چشمه جیحون، از اوایل دوره برنز میانی، که ما رو به اوایل هزاره دوم قبل از میلاد میبره، دو برج عظیم داشت که از چشمه محافظت می‌کردن

اما با این وجود، این منبع آب آشکار است. و بنابراین آنها اینجا قرار است آن را بیاورند و تا داخل شهر کانال‌کشی کنند تا مردم مجبور نباشند برای تهیه آن به پایین بروند. شما سوال بسیار خوبی پرسیدید، و اگر یک ساعت کامل وقت داشتیم تا در مورد باستان‌شناسی اورشلیم صحبت کنیم، می‌توانستم کارهای بیشتری با این انجام دهم زیرا مجموعه‌ای از کانال‌ها و استخرها وجود دارند که قدمتشان به قبل از این برمی‌گردد

اما این مورد خاص کاملاً مشخص است که از حزقیا است، و موضوع را به حوزه‌ی دیگری که واقعاً درون شهر است، منتقل می‌کند. اما بله، راستش را بخواهید، قضیه خیلی پیچیده‌تر از آن چیزی است که من گفتم. سوال خیلی خوبی است.

.هرچی می‌خوای بردار. با ما بیا اسرائیل. از تونل رد می‌شیم

.بسیار خوب. به هر حال، بعد از حزقیا، منسی می‌آید. نکته جالب اینجاست، یا یکی از نکات جالب بسیار

آیا دعای حزقیا را وقتی بیمار شد به خاطر دارید؟ و اشعیا گفت که تو خواهی مرد. و حزقیا رویش را به دیوار کرد و به خداوند دعا کرد، و اشعیا برگشت و گفت، تو ۱۵ سال دیگر زنده خواهی ماند. آیا تا به حال محاسبات ریاضی را روی آن انجام داده‌اید؟ منسی در طول آن ۱۵ سال آخر به دنیا آمد، زیرا وقتی حزقیا مرد، منسی پادشاه شد و او ۱۲ سال داشت که پادشاه شد.

این موضوع جذاب است زیرا منسی پادشاه وحشتناکی بود. منسی خون بی‌گناهان زیادی را ریخت و متأسفانه سال سلطنت کرد. اگر متن را دارید، من برای یک یا دو لحظه در دوم پادشاهان ۲۱ خواهیم بود تا کمی از ۵۵ آنچه که در آن رکود وحشتناک اتفاق افتاد را نشان دهم.

می‌دانید، ما از نعمت تغییر روسای جمهورمان هر ۸ سال یکبار برخورداریم. به ۵۵ سال ریاست جمهوری کسی مثل منسی فکر کنید. او در نظر خداوند پلید بود.

آیه ۳، مکان‌های بلند را بازسازی کرد. پدرش، حزقیا، نابود شد و در معبد خداوند قربانگاه‌هایی ساخت

و باور کنید آنها برای خدا قربانگاه نبودند. برای لشکر ستارگان قربانگاه ساخت و پسر خودش را در آتش قربانی کرد.

.جادوگری و فالگیری می‌کرد. آیه ۷، عصای تراشیده شده اثره را که ساخته بود، برداشت و در معبد گذاشت. منسی از اموریانی که پیش از او بودند، شرارت بیشتری ورزید.

بنابراین، فقط و فقط و فقط و فقط و فقط پایین و پایین می‌رود. آیه ۱۶ احتمالاً بدترین آیه است. منسی آنقدر خون بی‌گناهان ریخت که اورشلیم را از این سر تا آن سر پر کرد.

ضمناً، ما این را به طور قطعی از متن رسمی نمی‌دانیم، اما برخی متون خارج از متن رسمی وجود دارد که شهادت اشعیا را در زمان منسی توصیف می‌کند. در واقع، اشعیا با اره به دو نیم تقسیم می‌شود. آیا این شما را به یاد چیزی می‌اندازد؟ شاید در عهد جدید؟ این متنی به نام شهادت اشعیا است که همه این موارد را در آن می‌خوانیم.

این داستان درباره این است که منسی چقدر وحشتناک بود. دعای منسی نیز در آن است. اما فقط برای یک انحراف سریع، در فهرست ما از قوم وفادار، در عبرانیان فصل ۱۱، یک عبارت بسیار جالب داریم.

ما قبلاً اینجا بوده‌ایم، درست است؟ ما در مورد داوران صحبت کرده‌ایم، و در مورد پیامبران صحبت کرده‌ایم. پس از ذکر پیامبران، در پایان آیه ۳۲، نویسنده عبرانیان در مورد کسانی صحبت می‌کند که عدالت را اجرا کردند، به وعده‌ها دست یافتند، دهان شیران را بستند، یعنی دانیال، خشم شعله‌ها را خاموش کردند، از دم شمشیر گریختند، که ضعفشان به قدرت تبدیل شد، آیه ۳۵، زنان مردگان خود را دوباره زنده شده یافتند،

یعنی الیاس، الیشع. برخی دیگر شکنجه شدند و از آزادی امتناع ورزیدند، آیه ۳۶، برخی با تمسخر و شلاق روبرو شدند، در حالی که برخی دیگر به زنجیر کشیده و به زندان انداخته شدند. این ارمیا است.

سنگسار شدند. با آزه دو پاره شدند. با شمشیر کشته شدند.

بنابراین کاملاً واضح است که نویسنده کتاب عبرانیان این سنت یهودی را در ذهن داشته است که ما در واقع در متنی داریم مبنی بر اینکه اشعیا به این ترتیب به پایان خود رسید. اشعیا مدت زیادی پیشگویی کرد، اما او پس از پایان سلطنت خوب حزقیا زندگی کرد و سپس سلطنت وحشت تحت منسی را دید. به هر حال همانطور که به شما نشان می‌دهم، افت شدید معنوی، ریختن خون بی‌گناهان، فقط اتفاقات زشتی که اینجا می‌افتد.

جالب اینجاست که در این مرحله به دوم تواریخ برمی‌گردم، پس لحظه‌ای به من فرصت دهید تا به آنجا برسم. پادشاه آشور او را اسیر می‌کند، با توجه به اینکه آشور همیشه به عنوان یک نیروی وحشتناک در حال ظهور است. آیه ۱۱ از دوم تواریخ ۳۳، خداوند فرماندهان ارتش و پادشاه آشور را علیه آنها آورد، منسی را اسیر کرد، قلابی در بینی او گذاشت، او را با زنجیرهای برنزی بست و او را به بابل برد.

حالا، بخش جالب ماجرا اینجاست. اگر این را خوانده‌اید، امیدوارم چیزی فراتر از یک داستان کتاب مقدس به نظرتان رسیده باشد، چون باید هم اینطور باشد. در پریشانی منسی، او به دنبال لطف خداوند، خدای خود بود و خود را در برابر خدای پدران بسیار فروتن کرد تا در مواجهه با آنچه که در مورد این مرد خوانده‌ایم، به آن دست یابد.

وقتی او به او دعا کرد، خداوند تحت تأثیر التماس او قرار گرفت و به التماسش گوش داد و خداوند او را به اورشلیم بازگرداند، و منسی می‌دانست که خداوند خداست. اگر امروز صبح هنوز از خواب بیدار نشده‌ای، لطفاً فقط برای یک دقیقه بیدار شو و به حرف‌های من گوش کن. این احتمالاً مهمترین چیزی است که در تمام طول ترم خواهی شنید، زیرا اغلب من و تو و همسن و سالانت و همه می‌گوییم، خدا هرگز نمی‌تواند مرا ببخشد.

من خیلی بد بودم. خیلی کار کردم، و این برای او خیلی دردناک است. نمی‌توانم خودم را ببخشم.

مطمئنم که او مرا نمی‌بخشد. تو این دعا را شنیده‌ای. اگر خودت نگفته‌ای، مطمئنم کسانی را می‌شناسی که این را گفته‌اند.

منسی شخصیت ماست که باید در خاطر داشته باشیم. او شخصیت نمونه ماست که باید در خاطر داشته باشیم، زیرا اگر خدا می‌تواند منسی را به خاطر ریختن خون بی‌گناهان که خیابان‌های اورشلیم را پر کرده بود ببخشد، همانطور که در کتاب دوم پادشاهان آمده است، پس شرط می‌بندم که او می‌تواند من و شما را به خاطر چیزهایی که واقعاً برای او ناخوشایند هستند ببخشد. و با این حال اگر توبه کنیم، بخشش وجود دارد.

و این درسی است که از منسی گرفتیم. باز هم، اگر لازم است الان دوباره بخوابید، این کار را بکنید. اما این درس را بگیرید.

این یک نکته‌ی فوق‌العاده مهم است، و مطمئنم نه تنها برای شما، بلکه برای افرادی که ممکن است در سال‌های بعدی زندگی‌تان با آنها صحبت کنید، تأثیر خواهد گذاشت. در هر صورت، منسی واقعاً توبه کرده است. حالا، اگر فکر کنید، و اگر با دقت خوانده باشید، خواهید گفت، بله، اما، چون درست است.

آیه‌ای که الان برایت خواندم دوم تواریخ ۱۳:۳۳ است. اما اگر به دوم پادشاهان ۲۴ برگردیم، و من بخواهم که تو این کار را با من بکنی، عواقبی دارد. بله، خداوند منسی را برمی‌گرداند.

منسی می‌داند که خداوند خداست، و ظاهراً سعی می‌کند در چند سال آخر عمرش تغییراتی ایجاد کند. اما اگر به فصل ۲۴، آیه ۴ نگاه کنید، و من با آیه ۳ شروع می‌کنم، این اتفاقات طبق دستور خداوند برای یهودا افتاد تا آنها، یعنی یهودا، را از حضور خود به دلیل گناهان منسی و تمام کارهایی که انجام داده بود، از جمله ریختن خون بی‌گناهان، دور کند. زیرا او اورشلیم را با خون بی‌گناهان پر کرده بود، و خداوند حاضر به بخشش نبود.

خب، و شما فکر می‌کنید، بله، اما اینجا یک تناقض وجود دارد. من می‌گویم، نه، اینطور نیست. خداوند شخصاً منسی را بخشید زیرا منسی توبه کرد، اما عواقبی از عهد و پیمان وجود داشت.

خب، عواقبی از عهد و پیمان وجود دارد، و به همین دلیل است که ما مردم را به تبعید می‌بریم. خدا می‌بخشد، اما او همیشه عواقب آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه ما انجام می‌دهیم را از بین نمی‌برد. خب، این شرارت ما نسبت به منسی است.

ما باید همینجا به پیشروی ادامه بدیم. باید از چند نفر دیگه هم عبور کنیم. یوشیا

همانطور که در این دوره پادشاهی تقسیم شده فکر می‌کنید، دو اصلاح‌گر اصلی، حزقیا از یک سو و یوشیا از سوی دیگر هستند. هر دوی آنها عید فصیح را جشن خواهند گرفت. چرا؟ چرا عید فصیح جشن مردمی اصلاح‌شده، توبه‌کار و احیاشده است؟ عید فصیح چه چیزی را جشن می‌گیرد؟ رهایی؟ رستگاری؟ اتفاق بزرگ

رهایی خدا. رستگاری خدا. خدا در این مورد، مردم را از اسارت مصر در اولین عید فصیح بیرون می‌آورد، اما در اینجا اسارت گناه را نیز

یکی از اولین اتفاقاتی که برای یوشیا می‌افتد جذاب است. من در پادشاهان خواهم ماند. فصل ۲۲

او وقتی پادشاه می‌شود یک کودک هشت ساله است. جالب نیست؟ و بعد می‌گوید، در هجدهمین سال سلطنتش، پس شما محاسبات خود را انجام می‌دهید، و او فقط کمی از همه شما بزرگتر است. این بسیار چشمگیر است.

او می‌گوید، نزد حلقیا، کاهن اعظم، برو. از او بخواه که برای پولی که به معبد آورده می‌شود، آماده شود. ما می‌خواهیم آنجا را تمیز کنیم.

و آنها چه کار می‌کنند؟ خب، آنها کتاب تورات را پیدا می‌کنند - آیه ۸ از فصل ۲۲. من کتاب تورات را در معبد خداوند پیدا کرده‌ام.

جالبه. حلقیا کاهنی بود که آن را پیدا کرد. آنها چه کار کردند؟ آنها آن را نزد شخصی به نام هولدا بردند.

بباید به خواندن ادامه دهیم. حلقیا، کاهن، من در ۱۴:۲۲ هستم، رفت تا با نبیه‌ای به نام حلدیه صحبت کند. او در اورشلیم در ناحیه دوم زندگی می‌کرد و این را برای او تفسیر می‌کند.

او می‌گوید، این اتفاقی است که دارد می‌افتد. حالا با خودت فکر می‌کنی، چطور ممکن است کتاب تورات را از دست بدهند؟ خب، اگر منسی را ۵۵ سال داشته باشی که همان کارهایی را که او انجام می‌داد، انجام داده و

معبد هم به همان اندازه آلوده و بی حرمت شده باشد، کار سختی نیست. بنابراین، با پاکسازی آن، این چیزی است که قرار بود با آن زندگی کنند.

آنها از آن خبر نداشتند، و برای تفسیر آن به نبیه هولده نیاز دارند. ضمناً، فقط یک کلمه در مورد هولده جالب اینجاست که آنها آن را به ارمیا که در این برهه از زمان یک پیامبر زنده، فعال و زنده است، ارائه نکردند.

اینطور نیست که هیچ پیامبر دیگری در آن اطراف نبوده، اما آنها آن را نزد هولدا می‌برند، و او می‌گوید، نافرمانی از تورات عواقبی دارد. خواندن آن لعنت‌ها و برکات برای عهد. خب، به هر حال، یوشیا واقعاً عهد را تمديد خواهد کرد زیرا او از اهمیت این موضوع بسیار شگفت‌زده شده است.

او به حلقیا، کاهن اعظم، که اکنون در آیه ۲۳: ۴ هستم، دستور می‌دهد که تمام زیاله‌های موجود در معبد را از بین ببرد. و او نه تنها معبد را تمیز می‌کند، بلکه حومه آن را نیز تمیز می‌کند. و اگر به بررسی آیه ۶ ادامه دهیم، یوشیا تمام کاهنان را از شهرهای یهودا آورد و به اماکن بلند، از جبع تا بئرشیع، بی‌احترامی کرد.

خب، یکی از چیزهایی که این به شما می‌گوید، این است که من همیشه از نظر جغرافیایی فکر می‌کنم، بنابراین باید من را ببخشید. جغرافیا خیلی مهم است. قبل از اینکه به دن بئرشیع بگوییم، یادتان هست؟ حدود ۲۰ دقیقه پیش؟ آن زمانی بود که پادشاهی شمالی هنوز آنجا بود.

حالا، از جبع تا بئرشیع است. جبع احتمالاً حداکثر حدود هشت مایل در شمال اورشلیم است. بنابراین، ما کوچک شده‌ایم.

و با این حال، آنها در حال بی‌حرمتی به مکان‌های بلند از جبع تا بئرشیع هستند. او به توفت در دره بن هنوم بی‌حرمتی کرد، جایی که آنها کودکان را از طریق آتش قربانی می‌کردند و کودکان را به آتش مولک می‌سپردند. و سپس، جالب اینجاست که می‌گوید، حتی قربانگاه بیت‌ئیل، آیه ۱۵، مکان بلندی که توسط یربعام، پسر نباط ساخته شده بود و باعث گناه اسرائیل شد، حتی آن قربانگاه و مکان بلند را که او ویران کرد.

حالا، نکته جالب اینجاست. آیه ۱۶، یوشیا به اطراف نگاه کرد و وقتی مقبره‌هایی را که در دامنه تپه بودند دید، استخوان‌ها را از آنها بیرون آورد و مطابق کلام خداوند بر روی قربانگاه سوزاند. آیا قبل از اینکه خواندن آن آیه را تمام کنم، چیزی در این مورد به خاطر دارید؟ آیا خاطره مبهمی از تقسیم پادشاهی و اتفاقی که درست پس از تقسیم پادشاهی رخ داد، دارید؟ خاطرات شما را تازه می‌کنم.

این فقط یه سرنخ کوچیک در مورد آزمون. ببخشید، آزمونی که قراره یه هفته دیگه از جمعه شروع بشه. فکر کنم تاریخش همینه.

بلافاصله، وقتی پادشاهی تجزیه می‌شود، یربعام، پسر نباط، این پرستش دروغین را برپا می‌کند. یادتان هست؟ یک قربانگاه، خودش قربانی تقدیم می‌کند. کاهنانی که لاوی نیستند این کار را می‌کنند.

این یک جشنواره ماه هشتم است، نه یک جشنواره ماه هفتم. اساساً، این یک تقلید مسخره‌آمیز و بدون حقیقت زیاد از آنچه به مردم گفته شده است که در مورد عبادت انجام دهند، است. یک مرد خدا از یهودا، پیامبری که نامش فاش نشده، به بیت‌ئیل می‌آید و علیه آن اعلامیه‌ای صادر می‌کند.

یادت هست؟ او می‌گوید، ای قربانگاه، مردی به نام یوشیا از خاندان داوود، استخوان‌های این کاهنان را بر تو خواهد سوزاند. ما این را در اول پادشاهان ۱۲ خواندیم، یا ۱۱ بود، یا ۱۳ بود؟ من هرگز فصل‌های خودم را به خاطر نمی‌آورم. فکر می‌کنم ۱۳ باشد.

در هر صورت، ند، می‌توانی آن را حذف کنی، من از آن شنیده‌ام. برگرد و آن را مرور کن، چون حالا حدود ۳۰۰ سال و چند سال بعد می‌بینی که واقعاً این اتفاق دارد می‌افتد، و دوم پادشاهان به کل این فرآیند اشاره می‌کند. حالا، باید درست پیش برویم.

معبد، اورشلیم و سرزمین را پاکسازی می‌کند، پیشگویی که در بیت‌ئیل انجام شد را محقق می‌کند، و همانطور که گفتم، عید فصیح را جشن می‌گیرد، رستگاری، احیا و رهایی از گناه را جشن می‌گیرد، و اهمیت معنوی عمیق عید فصیح را تشخیص می‌دهد، یوشیا عید فصیح را جشن خواهد گرفت، و اساساً می‌گوید که هیچ عید فصیحی مانند آن قبل از آن جشن گرفته نشده بود. چنین احیای عمیقی بود. بنابراین، در دراز مدت، آیه ۲۵ از فصل را داریم: هرگز قبل و بعد از یوشیا پادشاهی مانند او نبود که خداوند را مانند او با تمام قلب، تمام روح و ۲۳ تمام قدرتش برگرداند.

آیا این شبیه تثنیه به نظر می‌رسد؟ شما باید خداوند، خدای خود را با تمام قلب، تمام روح و تمام قدرت خود دوست داشته باشید. یوشیا نیز از این الگو پیروی می‌کند. او به طرز غم‌انگیزی به دست فرعون نکو می‌میرد، و سپس آخرین پادشاهان یهودا را داریم.

همانطور که قبلاً برای شما خواندم، پس از یوشیا، مطابق با عهد، نزول بسیار سریعی رخ خواهد داد. مردم، مدت زیادی نافرمانی کرده بودند، اما خدا به عهد خود وفا می‌کند و آنها را به تبعید خواهد برد. یهو آحاز یهو یاقیم و بابل در چندین موج مختلف حمله خواهند کرد و من این موارد را هنگام صحبت در مورد پیامبران مختلف، به ویژه ارمیا و حزقیال، مرور خواهیم کرد.

اولین حمله بابل، ۵۹۷. شخصی به نام یهو یاکین برای مدتی پادشاه می‌شود، و اتفاقاً، بابل اکنون پادشاهان دست‌نشانده را بر سر کار می‌آورد. اینها پادشاهان آزاد واقعی نیستند.

آنها عروسک خیمه‌شب‌بازی هستند، ابتدا توسط مصر، سپس توسط بابل. صدقیا، و در نهایت، نبوکدنصر را دارید که وارد می‌شود، معبد را ویران می‌کند، آنها را به بابل تبعید می‌کنند، و یک چیز آخر که باید بخوانیم، و بعد شما را برای امروز آزاد می‌کنم. درست در پایان دوم تواریخ، این پادشاهان آخر همگی در یک فصل، فصل ۳۶، دوم تواریخ، خلاصه شده‌اند، همین، ۳۶.

و سپس می‌گوید، زمین آرامش یافت. فصل ۳۶، آیه ۲۱، زمین از آرامش سبت خود لذت برد، در تمام مدت ویرانی‌اش آرامش داشت تا اینکه ۷۰ سال در تحقق کلام خداوند، که توسط ارمیای نبی گفته شده بود، به پایان رسید، که هفته آینده به آن خواهیم پرداخت. بسیار خوب، وقت آن است که متوقف شویم.

جمعه می‌بینمت وقتی که کل ایده، مفهوم پیامبران، نبوت، پیام‌گرایی، را بررسی می‌کنیم.